

# بررسی تطبیقی رابطه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب تفکیک\*

نیمه پیدگلی کاشانی\*\*

چکیده

روش شناخت دین و طریق دستیابی به معارف الهی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های علمای دیندار است. اساسی‌ترین سؤال در این مورد این است که میزان و حدود عقل در این زمینه چگونه است؟ آیا عقل و وحی با هم سازگارند؟ در فرض عدم سازگاری با چه معیاری، شناخت از دین حاصل می‌شود؟

در این‌باره دو نگرش عمده اتحادی و تفکیکی مطرح است. این نوشتار موضوع فوق را با روش مقایسه‌ای مورد تأمل قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که اگرچه عقل مفتاح و به‌منظور مصباح دین است ولی از منظر قرآن و سنت دل‌رایی لغزش و کاستی است و لذا عقل و وحی دو مرتبه از صلاحیت اسلام هستند که وحی فائق بر اولی و عقل ناظر بر دومی است.

واژه‌های کلیدی: عقل، وحی، علامه طباطبایی، مکتب تفکیک

## مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که در ابتدا برای هر انسان دیندار و اهل تحقیق مطرح است، روش شناخت دین و طریق دستیابی به معارف آن است. در اسلام وحی به عنوان یکی از منابع شناخت معارف الهی در کنار عقل و قلب قرار می‌گیرد و به این سبب روش استنباط و بهره‌وری از وحی و نیز ارتباط شناختهای حاصل از وحی است. آیا عقل و وحی با هم سازگارند یا ناسازگارند یا ناسازگاری دارند؟ و در فرصت تعارض یا چه معیاری شناخت صحیح از دین حاصل می‌شود؟ آیا باید عقل را بر وحی مقدم ساخت یا وحی بر عقل مقدم است؟

اینچاست که هر متفکر اسلامی روش خاصی را دنبال می‌کند و مکاتب مختلفی در مسیر شناخت اسلام راستین شکل می‌گیرد. در این زمینه دو نگرش عمده مطرح است: یکی نگرش اتحادی و دیگری نگرش تفکیکی. اکنون به توضیح هر یک می‌پردازیم. نگرش اتحادی: این نگرش ناظر به اتحاد دستاوردهای وحی و عقل و قلب و سازگاری و هماهنگی کامل آنهاست. پدیی معاً که عقل و وحی و قلب سه منبع شناخت و به عبارتی سه ابزار شناختند که اگر چه هر یک حیطه‌های خاص و مرزی لازم‌الرعایه دارند، استنتاجات آنها با یکدیگر سازگاری دارد و هر یک مؤید دیگری است. از رهروان این نگرش می‌توان از علامه طباطبایی نام برد.

نگرش تفکیکی: اندیشه اصلی این نحوه تفکر، تفکیک سه جریان وحی و عقل و کشف به عنوان سه راه و روش معرفت و بیان چنانی مذلولات این سه طریق و تبیین دستاوردهای آنها در قالب معرفت دینی و فلسفی و عرفانی است. هدفه حالصانه نگرستان به هر کدام از این سه برای پی بردن به ابعاد و اعماق است که در قالب مکتب تفکیک شکل گرفته و از خطه خراسان برخاسته است. در این مقایسه برآنیم تا رابطه عقل و وحی را از دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب تفکیک بررسی کنیم و مقایسه‌ای میان نظریات آن دو داشته باشیم. بدین منظور ابتدا باید کلید واژه عقل در این دو دیدگاه را کاملاً بررسی کنیم و سپس به بیان رابطه عقل و وحی بپردازیم.

البته در خور ذکر است که بسیاری از منابع و مآخذ این دیدگاه رساله‌های خطی است که نسخ اصلی آنها در کتابخانه‌های استان خراسان وجود دارد که دسترسی به مشکل است و برخی از آنها نیز مانند *ابواب المهدی* که نسخ تکثیر شده آنها در دسترس است خوانا نیست و به سختی قابل بررسی است. با این همه، ما در حد امکان کوشیدیم که اکثر آثار آنها را بررسی نماییم.

## عقل از دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب تفکیک

عقل در نظر علامه جایگاهی بسیار والا دارد. ایشان عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان می‌خوانند<sup>۱</sup> که قرآن کریم بیش از سیصد مورد مردم را به استفاده از آن دعوت می‌کند.<sup>۲</sup> ایشان به

طرح

عنوان یک حکیم مسلمان و یک مجتهد اصولی در مقابل اشاعره، ادراک حسن و قبح را به عهده عقل می‌داند و برخلاف اخباریها این ادراک را حجت می‌شمارد و می‌نویسد: «قرآن تفکر عقلی را امضا کرده و آن جزء تفکر مذهبی قرار داده است.»<sup>۲</sup>

در مکتب تفکیک نیز عقل گرایی کاملاً مورد پذیرش است و عقل از ابرار و منابع معرفت به شمار می‌آید. این مکتب بر نقش عقل و علم حجت‌های ذاتی که تمامی ادراکاتشان مطابق با واقع است تأکید دارد.<sup>۳</sup> اما در تعریفی که هریک از دوطرف برای عقل و علم را مرادف می‌داند که همه ادراکات جزئی و کلی را شامل می‌شود<sup>۴</sup> و گاهی نیز عقل را مبدأ تصدیقات کلی و مدرک احکام کلی می‌شمرد.<sup>۵</sup>

در جای دیگر نیز علامه آن حقیقی را که در آدمی است و انسان به وسیله آن میان صلاح و فساد فرق می‌گذارد، عقل می‌نامد و می‌فرماید: «این حقیقت مانند نیروی دین و شپس و سایر قوای آدمی که هریک فرعی از فروع نفس می‌باشند بلکه عبارت است از نفس انسان مدرک.»<sup>۶</sup> عقل نیرویی است که باعث تمیز حق و باطل می‌شود و در اثر هوای نفس و آرزوهای طولانی ممکن است به انحراف کشیده شود.<sup>۷</sup> چنین تمیزی یا بسیاری از روایات مانند «عدو العقل الهی»<sup>۸</sup> تطبیق می‌کند.

لکن در مکتب تفکیک با نفی عقل فلسفی و روش اخباریها، مفهوم جدیدی برای عقل و علم ارائه می‌شود. به گفته آنها عقل در کتاب و سنت عبارت است از نور مجرد بسیط، مظاهر بالذات و مطهر غیر و موحود مستقل خارجی که خداوند به لطف خود به هرکس که بخواهد آفاصه می‌کند و از هرکس که بخواهد باز می‌گیرد بنابراین عقل از نظر معرفت شناسی عین نور و ظهور است و مصون از هر خطا و اشتباه و از نظر هستی شناسی هم موجود مجرد خارجی معایر با ذات و نفس انسان است که خداوند بر ارواح بشر آفاصه می‌کند.<sup>۹</sup>

این تصویر انحصاری برای عقل، زمینه پیدایش معرفت و منابع آن را فراهم می‌آورد که یکی از آنها معرفت فطری است که بسیار مورد استاد آنها قرار می‌گیرد در این دیدگاه معرفت انسانی دو قسم است. ۱. معرفت بسیط فطری ۲. معرفت ترکیبی و اکتسابی. یا توجه به تأکید آنها بر عوالم پیشین و عالم ذره، منظور از فطری بودن معرفت همان مسبوق بودن معلومات انسان به وجود دنیوی اوست. مبدأ علم به خداوند از عوالم سابق شروع شده است. بدین ترتیب، اساسها قبل از خلقت دنیوی عارف کامل بوده‌اند لکن مقتضیات سکونت دنیوی آنها را در حجاب فطری قرار داده است.<sup>۱۰</sup> اما معرفت فطری از کمال چنانی برخوردار نیست و نمی‌تواند هدف آفرینش باشد بنابراین، به معرفت عالی تری نیاز است و آن معرفت ترکیبی است. البته مردم در ترکیب

علوم بسیط محتاج به وحی و وحی هستند، لکن آنجا که اساس شریعت بر معرفت بسیط استوار است، کسانی که از طریق تعقل درصدد ترکیب علوم بسیط هستند، بنیان شریعت را منهدم می‌سازند.<sup>۳۲</sup> پس تعقل و تمکر مانع از شناخت حقیقی است و در نتیجه در این مکتب برهان و عقل فلسفی و علم حصولی هم در معرفت دخیل نیستند. حتی مؤسسان این دیدگاه با تقسیم معرفت به معارف بشری و معارف الهی، فقط معارف الهی را در مسیر شناخت واقعی و حق می‌دانند.

رابطه عقل و وحی از منظر علامه طباطبایی

۱. جایگاه وحی و عقل و قلب در عرصه شناخت

در مقدمه بیان شد که علامه از طرفداران نگرش اتحادی است. ایشان با استناد به آیات مختلف در اثبات سه طریق شناخت: وحی، عقل و قلب می‌فرمایند: «قرآن کریم برای درک معارف دینی سه راه نشان می‌دهد: ظواهر دینی و عقل و اخلاص در بندگی که موجب انکشاف حقایق و مشاهده باطنی آنهاست»<sup>۳۳</sup>

آن مزگوار ادامه به بیان اختلاف سه طریق می‌پردازد. طریق اول را مخصوص عموم مردم می‌داند که هر کس بر اساس طریقت خود از آن بهره‌مند می‌شود، اما دو طریق دیگر را مختص خواص می‌داند. ایشان اگر چه طریق وحی و ظواهر دینی را مبرزتر از دو مورد دیگر یعنی عقل و کشف می‌داند. آن دو راه دیگر را هم در فهم معارف دینی کارآمد می‌شمارد. به عبارت دیگر، میان این سه طریق تفکیک قائل نشده است، اما برای هر یک حیطه‌ای خاص و مرزی ضروری، در نظر می‌گیرد و از تداخل منفی طرق نمی‌کند. همانند چایی که بخواهیم به وسیله عقل و یا کشف نظری را بر ظواهر تحمیل کنیم.

با براین، نگرش علامه به سه طریق شناخت بر خلاف ادعای مکتب تفکیک بسته است. زیرا آنان معتقدند که در مسیر کسب معارف و آگاهی از حقایق سه طریق شناخت شکل می‌گیرد که عبارتند از: ۱. جریان وحی، (دین و قرآن) ۲. جریان عقل (فلسفه و برهان) ۳. جریان کشف (ریاضت و عرفان).<sup>۳۴</sup>

طریق مذکور، هم از نظر مبیع و هم از نظر شیوه، از یکدیگر متمایزند و به همین دلیل نباید آنها را با هم خلط کرد. از این رو، تلاش فیلسوفانی که می‌کوشند دین را با عقل تفسیر کنند، کوششی بی حاصل است. اصولاً این مکتب مبنای اختلافات واقع شده نسبت از پیامبران الهی پیروی می‌کرد و در راه به دست آوردن ساحت وحیانی می‌کوشید و عینک وحی را به چشم عقل می‌زد. به علم کشفی رویه رو نبود.<sup>۳۵</sup> در نتیجه می‌توان گفت که مکتب تفکیک دو هدف عمده دارد: یکی تفکیک میان مرزهای این سه جریان معرفتی و دیگری بیان معارف قرآنی و وحیانی.

طریق

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۱۱۲

بدین ترتیب معتقدن به این مکتب تلاش کسانی چون ابن رشد ابن سینا و ملاصدرا را که هر یک می‌کوشیدند این سه را به هم نزدیک سازند تا درست و ناموفق می‌دانند

### نقد و بررسی تطبیقی آرا

روش وحی، عقل و عرفان، سه روش مورد توجه عالمان دینی و ارباب مذاهب برای کسب آگاهی در امور دینی است که نگرش اتحادی قائل به هماهنگی دستاوردهای آنها در محدوده عملکرد خویش است. علامه طباطبایی، همان گونه که بیان شده از طرفداران این شیوه است، اما در هر کدام برای پرهیز از افراط و تفریط معیاری را مشخص می‌سازد. زیرا احتمال خطا در هر سه راه برای انسان عادی وجود دارد. مثلاً ایشان در خصوص طریق نقل که حاکی از وحی است می‌فرمایند: «هر گاه انسان به دامن اهل بیت عصمت و طهارت تمسک جوید در خطا نمی‌افتد و لازمه آن شنیدن قطعی از معصوم است. به گونه‌ای که علم یقینی به مراد معصوم حاصل شود در این صورت خطا در آن واقع نمی‌شود و این مسئله را هیچ کس انکار نمی‌کند»<sup>۱۶</sup>

باینرا، در روش معرفتی علامه، هیچ یک از این سه راه جدای از دیگری نیست. وی به صراحت بیان می‌کند که قرآن عزیز از این سه طریق، آنچه را که حق است تصدیق می‌کند<sup>۱۷</sup> در مقابل، بزرگان تکلیکی که به دنبال ناپسنداری معارف دینی اند با تفکیک این سه مقوله از هم و انتخاب طریق وحی برای شناخت معارف عرصه را بر خود تنگ ساخته‌اند.

باید توجه داشت که دین در مرحله ثبوت یعنی فی نفسه و آن‌چنان که شایسته آن است تنها توسط «من خوطب به» ادراک می‌شود. اما جنبه اثباتی دین یعنی دین دینداران و علما و آنچه را متعکرات از دین می‌یابند نمی‌توان بریده از همه قواعد منطقی و ادبی و خلاصه به دور از محتویات ذهنی بشر به دست آورد. آنان که پر شلن ذهن را از فلسفه و علوم دیگر مایع فهم دین و برداشت صحیح از قرآن و حدیث می‌دانند باید دقت کند که صرف دانستن دانشهای مختلفه در صورت رعایت مرزهای علوم، نه تنها مایع فهم دین نخواهد شد بلکه چه بسا در مواردی از فهم قرآن و احادیث یاور آنهاست چنان که در روش مرحوم علامه طباطبایی در جای جای تفسیر المیزان، مشکلات بشر امروز در عرصه اندیشه به مند این سه طریق توأمند حل می‌شود. شناخت دین تنها از طریق وحی و واکناشتن طرق وحی و واکناشتن طرق دیگر، باورهای ما را منحصر در علوم می‌کند که به نام وحی به ماریسه است. حال اگر دین درباره برخی مسائل حرف صریحی نداشته چگونه باید با مشکلات زمانه مخصوصاً در عصر غیبت برخورد کرد؟ آیا می‌توان گفت دین در این عرصه کارآمد نیست؟ علاوه براین، جناساری این سه مقوله از هم، در

بررسی تطبیقی رابطه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبایی و... ۱۱۳

عرصه عمل، اسان را به بن بست می کشاند، به طوری که غیر از وحی مچپور به استفاده از طریق دیگر در فهم دین خواهد شد چنان که در عملکرد اهل تفکیک به وضوح مشاهده می شود. از این جهت است که می بینیم این گروه ناکزیرند به سوی امتزاج این سه طریق روی آورند به طوری که عقیده تباین کلی<sup>۲۸</sup> بین وحی و علوم بشری از سوی مؤسسان این مکتب به عدم تساوی<sup>۲۹</sup> در میان نوعیکی ها تبدیل می شود. البته شایسته است که نسل جدید نشان دهند که اگر این سه طریق تباین کلی ندارند پس در کجا یکدیگر را قطع می کنند و در کدام موضع مشترک اند؟ اما متأسفانه از سوی اهل تفکیک تلاشی در این جهت صورت نگرفته است. در صورتی که تمام تلاشی مرحوم علامه استفاده از این نقاط مشترک با معیارهای صحیح است تا دریجه ای تاره را در معرفت دینی باز کند و این امر به سبب خدمات متقابل است که این سه منبع شناخت یا یکدیگر دارند و در مجموع اسان را به شناخت دیس می رسانند.

## ۲. طریق عقلانی و روش فلسفی در فهم دین

اساساً شاکله اسان بر این استوار شده است که در مقابل حق و باطل و انتخاب راه سعادت از نیروی عقل خود بهره گیرد. به همین دلیل، تحطنه روش فلسفی که حقایق را از راه عقل بررسی می کند نمی تواند شیوه درست باشد. با توجه به این امر مهم، علامه طباطبائی از مدافعان منصف حکمت و فلسفه و طریق عقلی در حوزه معرفت دینی است. به نظر علامه روش فلسفی شیعه همان است که در کتاب و سنت نمونه های بارز و بسیاری از بحث های آن موجود است.<sup>۳۰</sup> زیرا چنان که در آیات قرآنی پیداست در بسیاری از اصول معارفه گاهی به عنوان اعلام و مجرد گزارش آسمانی و بیان خدایی سخن گفته می شود و گاهی از راه استدلال عقلی و احتجاج برهانی که همان روش فلسفی است بحث می شود. همچنین در سنت اخبار بی شماری در اقسام معارف اسلامی، از مبدأ و معاد از طریق شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام گرامی او به سبک و روش فلسفی نقل شده است؛ بلکه پیشوای اول شیعه، نخستین کسی است که این روش نقل شده است.<sup>۳۱</sup> از این کلمات به خوبی روشن می شود که علامه فلسفه را مقابل وحی قرار نمی دهد بلکه آن را ابزوری می داند که ترک عیب دین، ما را یاری می دهد و حتی معتقد است که اسلام فلسفه الهی را به بهایت کمال ممکن رسانیده است.<sup>۳۲</sup> البته باید به این نکته مهم توجه کرد که حضرت علامه فلسفه را بحث استدلالی در زمینه حقیقت پدیده ها می شمارد و آن را به هیچ عنوان در گروه ملیت افراد و آراء و الفاظ نمی داند.<sup>۳۳</sup> آن بزرگوار در ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف<sup>۳۴</sup> می فرماید: پس دین هندی، جز این ندارد که می خواهد مردم به کمک استدلال و با سلاح

عقل

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

منطقی و عقلی و با نیروی برهان که فطرتاً بدان مجهزند به شناخت حقایق جهان ماوراء طبیعت نایل آیند و این همان فلسفه الهی است.<sup>۲۵</sup>»

بنابراین، علامه با صحنه گذاشتن بر طریق عقل در مسیر روش فلسفی را مورد تأکید قرار می‌دهد اما معتقد است که در بحثهای فلسفی ارزش از آن نظر است نه صاحبان نظر و نباید میان فلسفه و آرای فیلسوفان خلط کرد و آرای فیلسوفان را فلسفه پنداشت. به همین دلیل، وی عقاید فلسفی یونان را یکسره نمی‌پذیرد بلکه آنها را بررسی و ارزیابی می‌کند و با معیارهای عقلانی سره از ناسره چننا می‌سازد.

اما فلسفه‌ستیزی و فیلسوف‌گریزی از باورهای ریشه‌ای بنیانگذار تفکیک است و در اکثر اندیشه‌های خاص آنها مخالف با آرای حکما و عرفا به چشم می‌خورد. میرزا مهدی اصفهانی، بنیانگذار تفکر تفکیکی، راه دین را از راه عقل فلسفی یکسره چننا می‌داند و ورود فلسفه و تصوف را به جهان اسلام توطئه‌ای برای دور ساختن مردم از در خانه اهل بیت می‌شمرد و نهضت ترجمه را طراحی سنجیده در این راه می‌پنداشت.<sup>۲۶</sup> طبق این دیدگاه، دلایل تباین کلی فلسفه و شریعت عبارت‌اند از: ۱. وجود اختلاف بسیار در آرای فلسفی<sup>۲۷</sup>، ۲. تفاوت روش و نتیجه بحث فلسفی با روش و نتیجه علوم الهی<sup>۲۸</sup>، ۳. تناقض غیرقابل حل بین معارف بشری و معارف الهی.<sup>۲۹</sup>

#### نقد و بررسی تطبیق آرا

بدون تردید نظر علامه طباطبایی در این موضوع کاملاً در مقابل دیدگاه تفکیکان است. ایشان در آیات ۱۵ تا ۱۹ سوره مبارکه مائده، بحث مفصلی درباره دفاع از منطق و فلسفه می‌کند و حتی در قسمتهایی از این بحث آرای اصحاب تفکیک را می‌آورد و به آن پاسخ می‌دهد که مطالعه آنها هر گونه ابهامی را راجع به موضع ایشان در قبال علوم عقلی پاک می‌نماید در حالی که تفکیک‌باوران طریق قرآن و سنت را مخالف طریق فلسفه می‌دانند و علت مخالفت خود را مخالف بسیار در آرای فلسفی بیان می‌کنند.

در پاسخ به آنها باید بگوییم که هیچ کس منکر وجود اختلاف نظر بین حکما نیست. اما دامنه اختلافی آن چنان زیاد نیست که مستشکل در جهت نفی حجیت طریق فلسفی از آن سود جوید مدعی در این مسئله باید ثابت کند فلاسفه اسلامی در پنجاه و یک درصد مسائشان با هم اختلاف دارند و لازمه این امر وقوف کامل به فلسفه است. از طرفی وجود اختلاف نظر در هر علم، امری قهری و طبیعی است و موجب بطلان طریق نیست. اگر ما باشد برای کاهش اختلاف در فهم دین به روایات مراجعه کنیم، همچنان اختلاف نظرها باقی می‌ماند چرا که روایات هم

مانند قرآن تیار به دقت نظر دارند. از این روست که می‌بینیم تفسیرهای متفاوتی از یک روایت صورت می‌گیرد.

به دلیل همین تنگناهای معرفتی است که می‌بینیم منافقان معاصر تفکیک و توجه به فلسفه و مباحث عقلی، نگرش دیگری دارند و در تلاش‌اند تا فلسفه‌ستیزی را از چهره موسسان این مکتب پاک کند و در مواضعی از فلسفه حمایت کنند.<sup>۲۰</sup> ولی از آنجا که فلسفه‌ستیزی ذاتی این مکتب است، باز هم در مواردی از این روش فلسفی انتقاد می‌کنند.<sup>۲۱</sup> آیا این موضع دوگانه نسل جدید هوادار تفکیک تأمل برانگیز نیست؟

### ۱. تعارض عقل و وحی

از آنجا که عقل و وحی راه‌های گوناگون برای رسیدن به حقیقت هستند و وجود بیش از یک حقیقت در یک موضوع ممکن نیست و بین استنتاجات قطعی عقل و وحی نمی‌تواند تعارضی وجود داشته باشد چرا که دین از جانب همان خدایی است که عقل را آفریده است و به استفاده از آن دعوت می‌کند.<sup>۲۲</sup> برای روشن شدن بهتر مسئله تعارض عقل و دین باید نحوه ارتباط گزاره‌های دینی را با عقل بررسی کرد که سه حالت برای آن متصور است: الف) مطالب عقل پذیر؛ همانند دستور قرآن به اجرای عدالت که مطابق با حکم عقل است. ب) مطالب عقل گریز؛ یعنی مطالبی که در قرآن و روایات وجود دارد اما عقل قدرت فهم و توانایی درک آن را ندارد همچون ذات خداوند (ج) مطالب عقل ستیز؛ یعنی مطالبی که در قرآن و روایات وجود دارد اما عقل دستور داده باشد. از دید علامه طباطبائی، چنین ترمضی بین استنتاجات قطعی عقل و دین وجود ندارد اما در استنتاجات قطعی وحی و استنتاج قطعی عقل، وضع به گونه‌ای دیگر است. به طوری که تضاد در این گونه موارد وجود دارد سؤال اساسی این است که آیا یک دلیل ظنی می‌تواند در مقابل حجت قطعی قرار گیرد.

به عقیده علامه حکم این مسئله بدیهی و روشن است و در هر جا که قطع داشته باشیم، آن را با هیچ دیگر معاوضه نمی‌کنیم. چرا که دلیل ظنی نمی‌تواند در برابر علم و یقینی که از اقامه برهانی حاصل می‌شود مقاومت کند باید توجه داشت که درک ما از متون مذهبی استاد بر ظاهر آنهاست و ظواهر دینی متوقف بر ظهوری است که در لفظ وجود دارد و این ظهور دلیل ظنی است و طبیعتاً مقدم کردن غیر یقینی بر یقین، بر خلاف عقل است. از طرفی باید دانست که اگر این ظواهر بخواهد حکم عقل را باطل کنند، در درجه اول باید مفاد حکم خود را که حجیتشان مستند بر حکم عقل است. از طرفی باید دانست که اگر این ظواهر بخواهد حکم عقل را باطل کنند، در درجه اول باید مفاد حکم خود را که حجیتشان مستند بر حکم عقل است ابطال

طرح

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

سازند<sup>۳۳</sup> البته از نظر علامه این مطلب در عرصه فقه به گونه‌ای دیگر است. در فقه به دلیل حجیت خبر واحد و تأثر بودن احکام قطعی عقل و عقل‌گریز بودن بسیاری از احکام نوعاً چنین معارضه‌ای رخ نمی‌دهد.

اما در عرصه تفسیر و معارف دین، که خبر واحد از نظر علامه حجیت نیست، باید نگاه دیگری به مسئله داشته. پرفسور هابری کربن که برای نوشیدن چرغی از چشمه‌سار علوم علامه بارها به محضر ایشان می‌رسیده در یکی از سوالات خود از علامه پرسید: در صورت اختلاف میان قرآن و سنت و عقل چه می‌کنید؟ ایشان پاسخ می‌دهد در صورتی که قرآن صریحاً نظر عقل را امضا و تصدیق نموده و به آن حجیت داده است، هرگز اختلاف میان آنها پیدا نخواهد شد. و اگر احیاناً فرض شود که دلیل عقل قطعی با دلیل نقلی معارض بیفتد چون دلالت نقلی بر راه ظهور لفظ خواهد بود یا دلیل قطعی الدلالة معارضه نخواهد نمود و عملاً نیز موردی برای چنین اختلافی وجود ندارند.<sup>۳۴</sup>

بنابراین، از مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که در مرحله اول علامه طباطبایی وجود تعارض میان دو دلیل قطعی عقلی و نقلی را محال می‌داند و در مرحله دوم در صورت تعارض میان دلیل صریح عقل و دلیل نقلی قطعی، دلیل عقلی را بر نقل مقدم می‌شمارد.

پیش‌تر گفتیم که مکتب تفکیک با مطرح کردن دو تفسیر متفاوت از عقل فطری و عقل اصطلاحی و پذیرش عقل فطری، گام جدیدی در عرصه اندیشه گذاشت. از نظر آنها عقل فطری یا نوری یا نقیضی به هیچ عنوان نمی‌تواند با دلیل نقلی معارضه کند. زیرا مدرکات این عقل حسن و قبح ذاتی و وجوب و حرمت ذاتی است و هر چه برخلاف درک این عقل باشد بطلانش ضروری است. از طرفی احکام مولوی و معارف الهی مانند معاد جسمانی چون ارم‌محدوده مدرکات عقل فطری خارج است. پس فرض تعارض در این مورد نیز موضوعاً منتفی است.<sup>۳۵</sup> البته ادعای بزرگان این مکتب در تعارض دلیل نقلی و عقلی اصطلاحی نیرهمین گونه است. مرحوم ملکی میانجی می‌نویسد: «سهیج عالم شیعی دوازده امامی به خود اجازه نمی‌دهد که احکام شرع را با استفاده از پراهین منطقی و قیاسی که میان علمای اهل سنت معروف است استساق کند»<sup>۳۶</sup>

ایشان پس از آنکه به کلی منکر تعارض عقل و نقل می‌شود، در صورت فرض، تعارض را در دو باب می‌دانند: یکی در باب معارف الهی و دیگری در باب غیبی که خداوند متعال علم آنها را از دیگران مخفی داشته است. وی در هر دو باب تقدم را با دلیل نقلی می‌داند. زیرا در معارف الهی حجیت محکّمات و ظواهر متواتر، نیاز به اقامه برهان عقلی ندارد. بنابراین، جایی برای اصالت برهان عقلی و تقدم آن بر نقل باقی نمی‌ماند در باب غیبی نیز موارد تعارض با دلیل عقلی، حق

اصالت و تقدم، قطعی است که از طریق نقل متواتر به دست می‌آید اما حکم در تعارض خیر واحد با دلیل عقلی بهتر است به خداوند متعال و اولیای طاهرین موکول شود.<sup>۲۷</sup> بنابراین، با بررسی دیدگاههای تفکیک می‌توان گفت که آنها در تعارض دلیل قطعی با دلیل عقلی، ظواهر و محکومات نقلی را مقدم بر عقل می‌دانند و در خصوص دلایل طنی معتبر همچون خیر واحد و تعارض آنها با عقل سرگشته و حیران می‌مانند.

#### نقد و بررسی دیدگاهها

حکما معتقدند که مقتضی عقل فطری راستین همان براهین منطقی است. تفکیکیان نیز مدعیات خود را به عقل فطری نسبت می‌دهند و در همه جا مصادیق آن را بیان می‌کنند به طوری که هر امر مطابق با برداشتهای اهل تفکیک از ظواهر نقل فطری و بدیهی به شمار می‌آید و هر جا که مخالف فهم ایشان است می‌گویند عقل اصطلاحی حکماسته یا توجه به اینکه هیچ معیار روشنی در این تکرش برای عقل فطری عرضه نمی‌شود، به چه دلیل برداشتهای ایشان عقل فطری و آرای مخالف آنها عقل اصطلاحی است؟

از طرف دیگر، بالاخره در تعارض دلیل عقلی با خیر واحد چه باید کرد؟ آیا واگذاشتن این امر به خدا و اولیا راه حل مناسبی است یا نوعی طفره رفتن از پاسخ دادن است. روشن است که آنها وجود چنین تعارضی را نمی‌توانند نمی‌کنند اما راضی نمی‌شوند که بگویند در این مورد دلیل عقلی قطعی بر روایت طنی مقدم است و خود را از سرگشتگی نجات دهند اما علامه طباطبایی بر خلاف این مکتب می‌اندیشد اما به دقت حساب هر بخش از دین را رسیده است و در نظام فکری او شبه تعارض بین عقل و دین راه ندارد. به نظر ایشان، نص قرآن هم محبت عقل قطعی را امضا کرده است و هم سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را به همین دلیل آیه قرآن و روایت قطعی در حکم عقل قطعی‌اند و در عرصه اعتقادات بین این سه هرگز امکان تعارض وجود ندارد اما در صورتی که یک طرف قصیه روایت طنی باشد و طرف دیگر حکم قطعی عقل، قطع بر ظن مقدم خواهد شد در عرصه فقه و عمل و احکام، وی قائل است که عقل خود می‌گوید من مصالح و معاسد بسیاری از احکام را نمی‌دانم، لکن نی و امام را می‌شناسم و خود را به دست او می‌سپارم. به عبارت دیگر، در این دو صحنه تعارض اتفاق نمی‌افتد، زیرا در یکی عقل و نص آیات و روایات متواتر میلدار هستند و در دومی آیات و روایت معتبر، بنابراین، عقل در میلان دوم راه ندارد تا تراحم آغاز شود.<sup>۲۸</sup>

عقل

### جمع‌بندی

در منابع اسلامی، به دور از هر گونه افراط و تفریط، جایگاه عقل و وحی دقیقاً مشخص می‌شود و هریک در مکان خاص خود قرار می‌گیرد بر این اساس، قرآن و سنت از یک سو مقام عقل را می‌ستاید و آن را حجت درونی معرفی می‌کند و از سوی دیگر با انگشت بهانن بر کاستیهای ابزار درک آدمی، لenzشگاههای اندیشه را یادآور می‌شود.

یکی از وظایف عقل، اثبات ضرورت، حقایق و عصمت دین است چرا که اصل انتخاب و پذیرفتن دین بر عهده اوست. اثبات اصول اعتقادی دین نیز بر عهده عقل است. ایمان عاری از تعقل امری است که خود دین نیز آن را نمی‌پسندد لذا دانشمندان دینی با بنیانگذاری علم فلسفه و کلام، راهی را در اثبات اصول بیادای، دین نمی‌تواند سخی بر خلاف عقل داشته باشد و هماهنگی کامل میان این دو مقوله وجود دارد. محافظت دین از تحریف نیز از دیگر وظایف عقل است که می‌توان گفت عقل، تزلزلی منجش وحی الهی در تحریقات بشری است و بالاخره اعتبار عقل تا آنجا پیش می‌رود که امامیه آن را در کار سه منبع دیگر فقهی یعنی کتب و سنت و اجماع می‌دهد.

با این همه، معارف وحیانی بر عدم کفایت عقل به تنهایی تأکید دارند و عقل به تنهایی توان بیان قانون هدایت را ندارد اینجاست که وحی، فراتر از دلشته‌های وجود انسان، راه تکامل انسان خاکی را نشان می‌دهد.

بنابراین، می‌توان گفت که عقل از دیدگاه شریعت معراج و دین است و در مولودی نیز مصباح است و در کار دیگر منابع شناخت قرار می‌گیرد اما همواره محدوده کارایی و لenzشگاههای عقل توسط دین روشن شده است و این مسئله از خدمت بزرگ وحی به عقل است. پس عقل و وحی دو مرتبه از هدایت الهی هستند که که یکی وحی، فائق بر دیگری و دومی یعنی عقل، ناظر بر اولی است.

اما متأسفانه برخی از دانشمندان مسلمان در استفاده از عقل راه تفریط را طی کردند و از نتایج آن اصرار بر استفاده از احادیث و بررسی و تمیق در آنهاست. باید این حقیقت را پذیرفت که در حوزه‌های علمیه عنایتی که به صرف و نحوه و معانی و بیان و منطق و اصول فقه می‌شود، به بررسی روایات و استفاده از آنها نمی‌شود. در حوزه‌های که پایه گذار آن امام صادق علیه السلام است، اگر در کنار پرداختن به احادیثی اعتقادی می‌شد حوزه به لحاظ آشنایی با معارف اهل بیت در درجه عالی قرار می‌گرفت و انتهای روشنی از معارف جعفری به جهلیان ارائه می‌شد. در این راه اگرچه مکتب تمکیک با خلوص و هدف متعالی وارد می‌شود، برای اعمال عقاید و اهداف خود از ابزارها و شیوه‌های صحیح معارف وحیانی و با دیدگاه اعتقادی خود در باب عقل و وحی، جایگاه

بررسی فطرتی رابطه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه

هریک را به درستی بازمی‌شناساند. برخلاف آنچه ناگاهان درباره عدم عنایت وی به روایات در تفسیر قرآن نسبت می‌دهند، آن بزرگوار با روش خالص خود اعتبار خاصی به روایت در تفسیر قرآن داده است. شاید بر گذشتگان پوشیده بود که علامه توسط آیات قرآن به روایات اعتبار بخشید. آن بزرگوار فیلسوفی معرفت‌شناس و حکیمی روشن بین و مفسری نام‌آور و عارفی وارسته و قبیله‌ی مجتهد بود که طوطی کلامش نه از عقل که از حالات علم اهل بیت شکرشکن شده بود. این پرتو عشق ولایت الهی است که در ولایت انبیا و اوصیا جلوه‌گر می‌شود و عشق به آن وجود انسانی همچون علامه را سرشار از برکت می‌سازد. چشمه‌سار زلالی که کام تشنگان معرفت را سیراب می‌سازد.

عظیم

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

پی نوشتها

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۸.
۲. همان، ج ۵، ص ۲۷۳.
۳. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۰.
۴. اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، ص ۴۶، ۴۵، ۴۷.
۵. طباطبایی، محمدحسین، نهاية الحکمة، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۱.
۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۶.
۷. همان، ص ۴۱۲.
۸. همان، ج ۲، ص ۲۶۲ تا ۲۵۹۶.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه واد، ۱۴۰۲ق، ج ۷۸، ص ۲۱ و ۲۸.
۱۰. ملکی میانجی، محمدباقر، توحید الایمانیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۱ و ۲۸.
۱۱. مروارید میرزااحمدی، تنبیهاات حول البده و العاده، مشهد - آستان قدس رضوی، ص ۲۹ و ۱۹.
۱۲. همان، ص ۳۳۰.
۱۳. شیعه در اسلام، ص ۸۱ و ۸۲.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیر، ص ۵۰.
۱۵. همان، ص ۲۸.
۱۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۵.
۱۷. همان، ص ۳۰۵.
۱۸. ابواب الهدی، تهران، پی جاد بی نا، ص ۱۲.
۱۹. حکیمی، محمدرضا، «عقل خرد بنیاد دینی»، همشهری، ماه آذر ۸۰.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، علی و فلسفه الهی، ترجمه سیدابراهیم علوی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸.
۲۱. همان، ص ۳۳.
۲۲. همان، ص ۲۵.
۲۳. همان، ص ۲۱.
۲۴. هل فیه سبیل ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعی.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، علی و فلسفه الهی، ص ۲۰.
۲۶. اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، ص ۳.
۲۷. تهرانی، میرزا جوانه عارف و صوفی چه می گویند، تهران، بنیاد بهشت، ۱۳۶۹ش، ص ۱۸۲.
۲۸. قزوینی، شیخ مجتبی، بیان الفرقان، تهران، عباسعلی اسلامی واعطاسوزاری، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۴۰.
۲۹. اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، ص ۶.
۳۰. حکیمی، محمدرضا، اجتهاد و تقلید در فلسفه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۲.
۳۱. حکیمی، محمدرضا، «عقل خرد بنیاد دینی»، همشهری، ماه، آذر ۸۰.

بررسی تطبیقی رابطه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبایی و ...

۳۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۸  
۳۳. طباطبائی، محمدحسین، تعلیقه بر بحار الانوار، ص ۱-۴.  
۳۴. طباطبائی، محمدحسین، شیعه، تهران - مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲ش، ص ۵۰.  
۳۵. ملکی میانجی، محمدباقر، توحید الامامیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۵.  
۳۶. همان، ص ۳۶.  
۳۷. همان، ص ۵۲.  
۳۸. مهریزی، مهدی، شناختنامه مجلسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۱۶۰.

طرح

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۱۲۲